اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**مرحوم شیخ قدس الله نفسه بعد از بحث‌های طولانی که فرمودند راجع به فضولی که دیگر حذف کردیم ای کاش از آن اول هم حذف می‌کردیم ، چند تا بحث دیگر هم به مناسبت آوردند یکی لو باع مال نفسه مع مال غیره این البته تتمه‌ی فضولی است اما خوب چون روایت خاص دارد از این جهت متعرضش شدیم ، این روایت را ایشان مرحوم شیخ قدس الله نفسه فرمودند که البته شیخ تمسک کردند به یکی صحیحه‌ی صفار ، اینجا هم همین نکته بود من دیروز عرض کردم در بحث که نکته‌ی صحیحه‌ی صفار ما این را چطور معنا بکنیم لو باع مال نفسه مع مال غیره معنا می‌شود یا جور دیگری معنا می‌شود این همان اشکالی است که عرض کردم .**

**این یکی از کارهایی است که در متون روایات کمتر رویش کار شده یعنی کمتر کار فنی کردند ، بیشتر کاری که الان شده متون روایات تبدیل به فتوا شده است این هست ، آن وقت مشکل دیگر کار ، مشکل کار کجاست ؟ مشکل کار این است که در روایات ما مقدار زیادی‌اش جنبه‌ی استفتاء دارد یعنی یک خصوصیاتی سؤال شده با یک خصوصیاتی . این وقتی می‌خواهد تبدیل بشود به فتوا باید آن خصوصیات الغاء بشود دقت کردید ؟**

**اینکه ما کدام خصوصیات را الغاء بکنیم که فتوا از آن در بیاوریم این کار مشکل است ، یعنی کار مشکلی که در روایات هست به قول معروف بعضی از ، خیلی از روایات ما جنبه‌ی استفتاء است خصوصیات است .**

**یکی از حضار : یعنی قضیه‌ی خارجیه است**

**آیت الله مددی : ها قضیه ، سوال کرده اینطور مبتلا شدم این کار را کردم امام می‌فرمایند این کار را بکن ، آن وقت در مقام بخواهند تبدیل به متن فتوا بکنند این باید درش دخل و تصرف بشود .**

**لذا عرض کردم که چند بار عرض کردم بعضی از روایات ما الان داریم در کتاب فقیه هم آمده که حالا چون نکته‌ی لطیفی است چند بار تکرار کردیم مرحوم صدوق آن روایت را یک دخل و تصرفی درش خواسته بکند و به هر نحوی که هست حالا نمی‌خواهم چون انحاء تصرفش فرق می‌کند به یک نحوی خواسته در روایت دخل و تصرف بکند آن را به صورت روایت نیاورده به صورت فتوا آورده است در فقیه هم همین کار را کرده است .**

**و عرض کردیم مجامع حدیثی که ما داریم مثل وسائل و بحار و عرض کنم وافی و اخیرا هم جامع الاحادیث برای آقای بروجردی و عوالم و این جوامع حدیثی که ما داریم متاسفانه این سنخ فتاوای صدوق را در من لا یحضر نیاوردند ، حالا آقای بروجردی مثلا مقنع را آورده گفته مقنع متون روایات است ، خوب اگر مقنع متون روایات است فقیه هم متون روایات است چه فرق می‌کند ، توجه نکردند فقیه خواسته گاه گاهی یک تصرف کوچکی در روایت بکند احتیاط کرده متن روایت را نیاورده است ، دقت کردید ؟**

**حالا این می‌گویم چون اینها نکته‌ای است که تا حالا گفته نشده است و لذا یکی از نکاتی را که ما گفتیم با آقایان بحث بود یک شبی راجع ، تشریف آوردند منزل راجع به جامع الاحادیث ، این قسمت از کتاب صدوق هم باید اضافه بشود به جامع الاحادیث ، یعنی به موسوعات حدیثی ما به جوامع حدیثی ما این قسمت از فتاوای صدوق که به صورت فتواست ها نه به صورت روایت الان در کتاب فقیه به صورت فتوا آمده دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟**

**این الان به صورت فتوا آمده نه در وسائل آن را نقل کرده نه در بحار نقل کرده نه در وافی ، البته در وسائل گاه گاهی فتوای صدوق که در ذیل یک روایت بوده اشتباه کرده با متن روایت قبلی ، اشتباه شده این اشتباه آمده ، اما فتاوای صدوق مستقلا نیامده است ، فتاوای صدوق در من لا یحضر ها**

**یکی از حضار : همه‌اش روایت بوده فتواها هیچ کدام**

**آیت الله مددی : بله همه‌اش ایشان روی روایت است .**

**ولی چون دقیق بوده می‌خواسته مثلا روی متن ، مثلا یک روایتی هست که ولیتصدق علی سبعة مساکین خوب الان اصحاب ما گیر کردند سبعة مساکین بعضی‌ها هم خواندند شبعة مساکین ، سیر بکند مسکین را ، ما اصلا کفاره‌ی هفت تایی نداریم چنین چیزی نداریم ، ده تا داریم ، شصت تا هم داریم ، هفت تایی نداریم ، صدوق متن روایت را آورده فتوا آخرش هم نوشته ولیتصدق علی عشرة مساکین ، لکن چون دخل و تصرف ، دقت کردید ، دقت صدوق را ، چون دیده سبعه معنا ندارد ، مکاتبه هم هست ، مکاتبه‌ی علی بن مهزیار است، چون دیده سبعه معنا ندارد بخواهد سبعه را نقل بکند یک مشکل ، بخواهد شبعه نقل بکند خوب دو تا مشکل ، فتوا هم بر ده تاست که در قرآن هم آمده عشرة مساکین**

**یکی از حضار : فتوا که می‌خواسته بدهد پس روایت که نبوده**

**آیت الله مددی : روایت را قبول کرده یعنی می‌خواهد بگوید این روایت این قسمتش مشکل دارد به عنوان روایت قبول نمی‌کنم ، اصل مطلب را قبول دارم ، این قسمتش مشکل دارد فتوای من این است ، آقایان هم قبول نکردند کسی هم سبعه را قبول نکرده است .**

**یکی از حضار : خوب این چرا باید در مجامیع حدیثی بیاید ، قول خود شیخ**

**آیت الله مددی : قول خودش است**

**یکی از حضار : بله قول خود مرحوم صدوق**

**آیت الله مددی : نه این چرا ، به خاطر اینکه این قول تماما روایت است فقط کلمه‌ی سبعه را عوض کرده است .**

**یکی از حضار : خوب چرا خود روایت را نیاورده است ؟**

**آیت الله مددی : چون اعتقاد نداشته است ، نمی‌خواسته بگوید می‌آورم و عمل نمی‌کنم . این خود متن حدیث است این اصلا متن حدیث را آورده ایشان ، دقت کنید ، به جای سبعة مساکین کرده عشرة مساکین .**

**یکی از حضار : خوب اگر روایت مشکل دار را آورده نقدش کرده ، اگر نقدش مطابق با یک روایت صحیحه است آن را ترک کردن عقلائی**

**آیت الله مددی : یعنی به این معنا که روایت را صدوق آورده تصحیح کرده است ما بحثمان این است که ما می‌خواهیم روایی را جمع بکنیم این روایت ، روایت است . آقایان دیگر آمدند گفتند عمل به آن نمی‌کنیم ، دقت کردید ؟ به این عمل نمی‌کنیم ، اصلا به روایت عمل نمی‌کنیم . صدوق می‌گوید نه بقیه‌ی روایت مشکل ندارد یک کلمه‌اش خراب بوده آن یک کلمه را ، اما چون من نمی‌خواهم در روایت تصرف بکنم ، دقت کنید .**

**من نمی‌خواهم ، جور دیگر هم دارد من نمی‌خواهم بگویم همه‌اش همین جور است ، جور دیگر هم دارد ، من شرح دادم مفصل در مباحث صدوق یعنی در مباحث متون صدوق که در این کتب آمده در بحث‌های مختلف نماز ، غیر نماز ، حدود ، دیات ، در آنجا شرح‌های مفصل که این بالاخره صدوق مطلبی را که می‌گوید از روایات گرفته است .**

**یکی از حضار : خوب استاد اسناد دارد یا همه‌اش مرسل می‌شود این بخش ؟**

**آیت الله مددی : ببینید اختیارش است فتوایش است مثل اینکه آقای بروجردی می‌گفت مقنع را نقل بکنید ، چون مقنع فتاوای صدوق عین نصوص است ، این دیگر از مقنع که کمتر نمی‌آورد مثل مقنع صدوق می‌شود .**

**یکی از حضار : روی الفاظش نمی‌شود استدلال کرد**

**آیت الله مددی : به الفاظش نمی‌شود ، و لذا خود ایشان هم فتوا داده که به الفاظش استدلال نکنید ، خیلی توجه می‌خواهد .**

**انصافا چون وقتی در آن باب شما می‌خواهید روایت نقل کنید روایت را کامل می‌آورید با مقایسه‌ی کلام صدوق واضح می‌شود که صدوق چه کار کرده است ، دقت کردید ؟ با آوردن روایت کار صدوق واضح می‌شود ، اشتباه دیگر هم شده من نمی‌خواهم وارد کل این بحث بشوم به هر حال از بحث ما خارج است ، به هر حال این یک مطلب اساسی است که باید در نظر گرفت .**

**این مطلب را مرحوم شیخ می‌فرمایند به اینکه به اصطلاح این باع مال نفسه مع مال غیره لظهور الاجماع ، عرض کردیم اجماعش مناقشاتی کردیم در اجماع ، بله بعد فرمودند مضافا به صحیحه‌ی صفار که در ادله‌ی بطلان گذشت .**

**یکی از حضار : ببخشید این روایتی که دیروز خواندند ظاهرا کافی در باب نوادر آورده ، باب النوادر یعنی قبول نداشته است ؟**

**آیت الله مددی : اشکال ندارد شاید یک قسمتش را قبول نداشته شاید ، شاید قبول نداشته است .**

**ایشان می‌گوید که بله ، ایشان ، روایتی را که ایشان نقل کرده صحیحه‌ی ، لا یجوز بیع ما لا یملک و قد وجب الشراء فی ما یملک ، این جوری نقل کرده است البته اینجا نمی‌دانم ایشان نوشته که تقدم فی ادلة بطلان فضولی ، غالبا می‌نویسد صفحه‌ی چند این دفعه ننوشته صفحه‌ی چند ای کاش صفحه‌اش را نوشته بود ، حالا آقایان بعد نگاه کنند اگر متن همین است که نقل کرده کلام همین کلام است ، اگر کم و زیاد دارد بحث دیگری است .**

**بله و لما ذکرنا قال به من قال بطلان ، اینجا نکته دارد روایت هنوز بحث دارد وارد نشدیم ، کالشیخ وابن زهرة والحلی وغیرهم بله ، نعم لو لا النص والاجماع امکن الخدشة فیه بما سيجيء في بيع ما يُملك و ما لا يملك.**

**چون بیع ما یملک و ما لا یملک داریم مال خودش با مال غیر ، بیع ما یملک و غیر ما یملک مثل یک خوک را با گوسفند بفروشد هر دو تایی را می‌گوید در اینجا هم همان اشکالی که در آنجا هست خواهد آمد ، ان شاء الله خواهد آمد من شاید عبارت نائینی را هم بخوانم آوردم کتاب را با خودم اما نمی‌دانم بخوانیم یا نه .**

**اشکال در آنجا به قول نائینی سه تاست عمده‌ای که در ذهنش آمد ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد اشکال آنجا این است ، چون وقتی که فروخت چه گفت ، گفت این خوک را با گوسفند فروختم ، شما می‌گویید نسبت به گوسفند درست نسبت به خوک باطل ، خوب ما وقع لم یقصد ، آن که وقع انشاء شد ، و ما قصد آن که قصد داشته باشد لم یقع ، پس نمی‌شود این را قبول کرد این اشکال ، ایشان می‌گوید این اشکال اینجا هم می‌آید ، این اشکال ، چرا چون این سوال صفار این بوده ، شخصی بوده در یک ده سه چهار قطعه زمین داشته است ، در آن ده افراد دیگر هم قطعات زمین داشتند ، یک نفری کل ده را فروخته است .**

**سوال می‌کند از امام ، امام می‌فرمایند بیع نسبت به آن مقداری که ملک خودش درست است ، نسبت به آن مقداری که مال مردم است درست نیست ، جواب امام این طوری است خلاصه‌اش این است . خوب می‌گوید من وقتی که فروختم چه گفتم ، گفتم ده را فروختم نگفتم زمین‌های خودم را فروختم که ، همان اشکالی که در آنجا هست در اینجا هم می‌آید عرض کردیم این وقع لم یقصد و ما قصد لم یقع حالا اشکال کردند آقایان لکن این خیلی فنی نیست اشکال فنی‌تر که ان شاء الله آنجا هم خواهیم گفت ، اشکال فنی‌تر انحلال را قبول نکردیم در امور انشائی و اعتباری ، انحلال را به حسب واقع قبول نکردیم اشکال آن است بیشتر نه ما وقع لم یقصد و این را عرض کردیم ما این بحث هم در بحث تکالیف آمده هم در امور وضعی و در معاملات آمده که اگر یک تکلیفی به یک مجموعه‌ای خورد مثلا گفت نماز بخوان بعد هم نماز هم مثلا لا صلاة الا بطهور ، لا صلاة الا بفاتحة الکتاب ، رکوع ، فلان ، آیا این امر به نماز منحل می‌شود به اجزاء آقایان غالبا الان معتقدند منحل می‌شود غالبا ، یعنی فاتحة الکتاب بخوان ، حمد بخوان مثلا ، بعد نمی‌دانم رکوع انجام بده ، سجده انجام بده لکن اسمش را گذاشتند وجوبش وجوب مقدمی ، و مقدمه‌اش را هم اسمش را گذاشتند مقدمات داخلیه در مقابل مقدمات خارجیه اسمش را گذاشتند وجوبش وجوب مقدمی است .**

**عده‌ای هم گفتند نه وجوب مقدمی معنا ندارد وجوب تهیئی اسمش را گذاشتند ، عده‌ای هم اسمش را گذاشتند وجوب نفسی غیری، گفتم از همه‌ی اینها اشدشان مرحوم آقا ضیاء است اسمش را گذاشته وجوب نفسی می‌گوید عین وجوب کلی هیچ فرقی نمی‌کند کل واحد من الاجزاء ولو عنوان اقیموا الصلاة آمده چون این در واقع منحل به عده‌ای از اجزاء می‌شود به حسب او منحل می‌شود دقت کردید ؟**

**و ما عرض کردیم صحیح نزد ما هیچ کدامش درست نیست اصلا انحلال را قبول نکردیم ، در امور انشائی و در امور اعتباری همان مقدار که اعتبار شده همان مقدار ثابت است این که در واقع چیست واقع لحاظ نمی‌شود ، اینکه اسمش را گذاشته صلاة همان صلاة واجب است حالا صلاة مرکب است از حمد و قل هو الله و رکوع و سجود آن بحث دیگری است شریعت معین می‌کند و الا عنوانی که به آن رفته است صلاة است .**

**بله می‌شود یک جور دیگری گفت که تعبیر صاحب کفایه هم در یک جایی این طوری است نه در اینجا صاحب کفایه هم وجوب مقدمی گرفته است ، می‌شود تعبیر دیگری گفت یک نوع وجوب مجازی ، مجاز در تعبیر نه مجاز ، تعبیری مثلا بگوییم مجازا ، مثل جعل میزاب مثلا ، مثل اینکه من رفتم تا تهران ، رفتم خوب من که نرفتم ماشین رفته من سوار ماشین شدم ، این وجوب مجازی را می‌شود گفت مجازی به این معنا دقت کردید ؟ نه وجوب واقعا به عنوان یک قانون ، به عنوان قانون به صلاة خورده است ، به عنوان قانون ، حالا صلاة مولف است از عده‌ای از امور آن جای خودش .**

**این بحث انحلال یک بحث اساسی است هم در آن بحث می‌آید هم اینجا می‌آید ، اینجا در بحثی که ما داریم در اصول که متعرض شدیم آنجا را متعرض شدند در مقدمه بحث مقدمه یکی از مقدماتی که در مقدمه‌ی واجب هست همین است مقدمات داخلی و مقدمات خارجی و نحوه‌ی تعلق وجوب به اجزاء ، عرض کردیم در معاملات هم می‌آید آن را دیگر در اصول نیاوردند در فقه آوردند اینجا آوردند که اگر شما یک انشائی را یک معامله‌ای را ابراز کردید آیا آن به همان مقدار واقع منحل می‌شود یا نه به همان مقداری که تعبیر کرده است .**

**وقتی گفت خانه را فروختم به اینقدر خوب این خانه درب دارد ، دیوار دارد ، پنجره دارد ، بعضی‌هایش پنجره‌اش آلومنیوم است ، بعضی‌هایش آهن است ، برق دارد ، سیم برق دارد ، انواع سیم برق دارد ، دائما قیمت‌هایش فرق می‌کند قیمت خانه ، بگوییم اینها یعنی مثلا وقتی گفت خانه را فروختم یعنی حیاطش این قدر باز سازی حیاطش این قدر ، آجرهایش این قدر ، آهنش این قدر انحلال پیدا می‌کند این خطاب ، این انشاء بعت منحل می‌شود به حسب اجزاء .**

**عرض کردیم در باب معاملات سه جور انحلال تصویر می‌شود یک انحلال به حسب اجزاء ، یک انحلال به حسب اوصاف ، یک انحلال به حسب شروط ، سه جور انحلال تصویر می‌شود ، مثلا انحلال به حسب شروط می‌گوید این کتاب را می‌فروشم قیمتش 1000 تومان به شما می‌فروشم 100 تومان به شرطی که برای من یک نامه بنویسید به خط خودتان ، گفت خیلی خوب ، بعد ننوشت نامه را خوب این 900 تومان تفاوت قیمت به خاطر نوشتن نامه بود دیگر ، حالا این عقد منحل می‌شود یعنی این عقد درست است ؟**

**می‌گوید تو به شرط وفا نکردی چون وفا نکردی به مقدار این عقد ، این عقد با این شرط ، این خانه با این شرط چند می‌ارزد ، این خانه بدون این شرط چند می‌ارزد ، تفاوتش را به من بدهید ، این اسمش انحلال است .**

**اما اگر گفتیم انحلال ندارد نه ، انحلال نیست ، درست است شرط تاثیر گذار در قیمت هست ، اما در انشاء انحلال درست نمی‌کند دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : استاد انحلال برمی‌گردد به همان لم یقصد دیگر ، وقت انحلال قائل شد کسی انحلال یعنی چیزی که قصد نکرده**

**آیت الله مددی : نه کاری به قصد ندارد ، انحلال یعنی امر واقعی را در نظر بگیرد ، می‌خواهم بگویم من هم همین را گفتم ، گفتم اینها تعبیر به قصد و لم یقع کردند ، این تعبیر ما علمی تر است یعنی به باب قواعد بهتر می‌خورد .**

**یکی هم اوصاف است می‌گوید این خانه را فروختم این قدر متراژش این طوری ، ده متر با خیابان فاصله دارد وقتی می‌روید می‌خرید می‌بینید 100 متر فاصله دارد ، آیا بگوییم این معامله درست است ، انحلال می‌شود یعنی این طور بگوییم این خانه در ده متری باشد چقدر قیمت دارد ، این خانه در 100 متری چقدر قیمت دارد ؟ این ما به التفاوت را پرداخت بکنیم دقت کردید ؟**

**یکی از حضار : خریدار می‌تواند معامله را با خیار فسخ بکند بگوید من این خانه را با این شرایط نمی‌خواهم**

**آیت الله مددی : یعنی چه نمی‌خواهم ؟**

**و لذا ما عرض کردیم انحلال به حسب شروط درست نیست ، انحلال به حسب اوصاف درست نیست الا وصف الصحة آن هم چون دلیل داریم ، و لذا عرض کردیم در اینکه شروط تخلف بشود یا وصف تخلف بشود فقط خیار است و اقسام خیارات را هم کرارا عرض کردیم ثنائی هستند یعنی یا قبول کن ، یا رد کن ، درست است گفتید نامه می‌نویسم برای شما کتاب می‌دهم 100 تومان با این شرط به شرط عمل نکرد ، تو می‌توانی این کتاب را به او بدهی می‌توانی ندهی ، اما می‌گوید نه این معامله تمام تو 900 تومان ما به التفاوت به من بده این را نمی‌توانی بگویی**

**یکی از حضار : این نظریه‌ی تحول عقد هم یک نوع انحلال است .**

**آیت الله مددی : انحلال نیست شبیه تصرف است یعنی به واقع نگاه کرد نظریه‌ی تحول عقد هم شبیه به این است اما تحول عقد نیست آن آقا آن روز فرمودند تحول عقد این شبیه آن است ، تحول عقد هم نیست ، این شبیه آن است ، یعنی از این جهت که در باب اعتباریات اعتبار به آن مقدار ابراز است ، دقت کردید ؟**

**چون عرض کردیم مسائل اعتباریات را ما شرح دادیم ، اعتباریات فرض اولش اینکه نیست ، خوب دقت کنید ، فرض اولش اینکه نیست ، فرض دومش اینکه شما می‌خواهید هستش بکنید ، فرض سومش اینکه ابراز می‌کنید ، بحث سر اینکه مقداری که ابراز می‌کنید هست می‌شود نه اوسع از آن نه اضیق از آن بحث در این است ، دقت کردید ؟**

**آن تحول عقد هم می‌گوید نه می‌شود اوسع باشد ، می‌شود اضیق باشد ، نظریه‌ی تحول عقد حرفش همین است دیگر ، مثلا می‌گوید بعتک بلا ثمن ، خوب بیع یک حقیقت دارد بلا ثمن نمی‌شود ، اما این گفت بعتک ، حالا که گفت بعتک بلا ثمن بگوییم پس بیعش درست است اما ثمن نه دیگر بلا ثمن یعنی قیمت بازار نگاه کند ، ثمن قیمت متفق علیه مسمی است ، قیمت آن است که در بازار است به نرخ بازار، به نرخ بازاری .**

**بگوییم نه آقا چون گفت بعتک ، بیعش درست است ، چون گفت بلا ثمن باطل است ، بیع باطل است . تحول چه می‌گوید ، می‌گوید درست است چون بیع تملیک است در مقابل ثمن اینجا هم تملیک کرده بدون ثمن پس این هبه است این تحول است ، یعنی گفت بعتک اما یتحول به هبه‌ی صحیحه .**

**نظر چهارم اینکه یتحول به هبه‌ی فاسده این چهار تا نظر ، عرض کردم غربی‌ها هم دارند این مطلب را در فقه ما هم آمده اصلش هم عرض کردم بیشتر این فروع فقه این طوری از احناف آمده حنفی‌ها ، چون خیلی قائل به قیاس هستند خیلی برای خودشان من در آوردی صحبت می‌کنند در کتاب‌های آنها آمده کتاب قدیم آنها ، خواندم بعضی عبارات را دیگر نمی‌خواهم تکرار کنم .**

**و عرض کردم نظر خود این حقیر سرا پا تقصیر کلا باطل است نه بیع است ، نه هبه است ، نه صحیحه است ، نه فاسده است ، کلا باطل است . چون بیع بلا ثمن نمی‌شود و اگر می‌خواهد هبه باشد یا باید هبه بگوید یا بگوید ملکتک بلا ثمن نمی‌شود بعت نمی‌شود ، لفظ بیع ، یعنی مقدار لفظی را ابراز بکند ، روشن شد ؟ ابرازی بکند که با آن امر مناسب است ، اگر چیزی را ابراز کرد که با آن نیست نمی‌شود این هم رأی پنجم و الا مرحوم نائینی آن چهار تا ، به نظرم پنجمی را هم آورده باشد ، نائینی اینجا را خوب شرح داده است ما هم اینجا را مفصل شرح دادیم ، اما این تحول در عقد را شنیدم غربی‌ها قبول دارند ها اشتباه نشود .**

**یکی از حضار : در ابواب مختلف متحول شدند**

**آیت الله مددی : نمی‌شود نه قبول نمی‌کنند .**

**یکی از حضار : حاج آقا غربی‌ها مطلقا اینطوری نیست که تحول**

 **آیت الله مددی : نه عرض کردیم غالبا ظاهرا غالبا قبول دارند ، چون من با یک آقایی صحبت کردم تلفنی گفت این در غرب همین طور است مسلم است به من اینطور گفت .**

**یکی از حضار : قیدی که می‌زنند این عقدی که می‌خواهد به آن متحول بشود این باید حتما مورد دست این متعاملین بوده باشد هر چند که انشاء نشده یعنی می‌خواهم بگویم قصد آن دو طرف معامله**

**آیت الله مددی : خوب بالاخره لفظ که بی قصد نیست که ،**

**یکی از حضار : خانته العبارة یعنی آن را می‌خواسته این هم این را می‌خواسته عوضی گفت**

**آیت الله مددی : سهو که اشتباه نیست . یعنی وقتی که گفته بعتک بلا ثمن تملیک بدون ثمن کرده خوب ما می‌گوییم نمی‌شود تملیک بلا ثمن در بعتک**

**یکی از حضار : اگر قصدش هبه بوده آنها**

**آیت الله مددی : باشد قصدش تملیک بلا ثمن بوده این می‌شود هبه ، مثال عرض کردم این مثال غربی‌ها را برای شما گفتم از سنهوری در جایی که وصیت بکند و مثال شرقی‌ها را از کتاب مبسوط سرخسی برای 400 است زمان شیخ طوسی است مثال سرخسی را هم خواندم اگر به کسی گفت این بشقاب برنج را به تو عاریه دادم ، سرخسی می‌گوید خوب عاریه‌ی برنج که معقول نیست چرا چون عاریه جزو عقود امانی است جزو عقود اذنی است که طرف می‌تواند تصرف کند بعد برگرداند ، ودیعه تصرف نکند برگرداند ، فرقش این است دیگر هر دو جزو عقود امانی و اذنی هستند من به تو عاریه دادم یعنی تصرف بکن بعد برگردان خوب اگر تصرف کند می‌خورد برنج را خوب این چطور برگرداند ، لذا می‌گوید این یتحول الی القرض ، روشن شد ؟**

**یکی از حضار : خوب قصد قرض را داشته ؟**

**آیت الله مددی : قصد نیست اینها می‌گویند شما ملتفت نشدید ، می‌گوید لفظ این طور است وقتی گفت عاریه و تو بخور این معنایش این است که قرض یعنی بدل چه می‌خواهد یعنی این بخورد و بدلش را بخواهد ، همین که بخورد و بدلش را بخواهد می‌شود قرض .**

**یکی از حضار : تصریح کردند فقط در قانون آلمان که برخی از موارد دادگاه می‌تواند بدون نظر به قصد متعاملین یک عقدی را به یک عقد دیگر متحول کند ولی در بقیه‌ی موارد حتما باید مورد قصد بوده باشد هر چند که انشاء نشده باشد .**

**آیت الله مددی : می‌گوید قصد را احراز کردنش مشکل است ، ما می‌گوییم در باب انشائیات چون نیست قصد به همان مقدار ابراز احراز می‌شود ، دقت کردید ؟ و لذا اگر گفت اعرتک التمن اصلا این باطل است ، نه قرض است نه عاریه است هیچ کدام نیست این یکی از مباحث کلیدی است انحلال هم همینطور است ، انحلال به حسب اجزاء ، انحلال به حسب اوصاف ، انحلال به حسب شروط .**

**یکی از حضار : استاد قانون گذار هم نمی‌تواند در موارد انحلال را اعتبار کند ، اعتبار انحلال محال که نیست ، اعتبار نمی‌شود**

**آیت الله مددی : نه قانون گذار کار محال که نمی‌خواهد بکند ، قانون گذار باید خودش یک قانون جعل کرده ، وقتی می‌گوید این امر انشائی امری است که به مقدار ابراز ثابت می‌شود نمی‌تواند قانون خودش را عوض کند که .**

**یکی از حضار : می‌گوید اگر این جوری ابراز کنی**

**آیت الله مددی : و لذا عرض کردم عده‌ای از اهل سنت حدیث المؤمنون عند شروطهم را قبول نکردند ، عده‌ای از اهل سنت حدیث رفع را قبول نکردند رفع عن امتی الخطاء مثل احمد بن حنبل می‌گوید ما چون در شریعت احکام داریم روی خطا بار شده من یقتل مؤمنا خطاءا چطور می‌تواند پیغمبر بگوید رفع عن امتی الخطاء ؟ یعنی تصور آن آقا .**

**و لذا مرحوم نائینی خیلی قشنگ اینجا را شرح می‌دهد که اگر یک حکمی در لسان دلیلش خطا آمد حدیث رفع او را نمی‌گیرد اصلا چون موضوعش خطاست در یک حکمی در لسان دلیل موضوعش تعمد آمد حدیث رفع آنجا را نمی‌گیرد چون موضوعش تعمد است نمی‌خواهد حدیث رفع بیاید ، مثل من افطر فی شهر رمضان متعمدا .**

**پس حدیث رفع جایی می‌آید که در موضوعش نه عنوان خطا آمده نه عنوان تعمد ، این تحلیلی است که این احمد بن حنبل قرن سوم است 341 وفاتش است این تحلیلی است که اصولیین ما دارند برای اینکه این شبهه‌ی احمد بن حنبل حل بشود روشن شد ؟ ایشان می‌گوید حدیث رفع را نمی‌توانیم قبول کنیم چرا چون مواردی شارع حکم را روی خطا برده است اصلا ، چطور می‌تواند بگوید رفع عن امتی الخطاء ، تحلیل نائینی روشن است ؟ و انصافا تحلیل نائینی تحلیل قانونی قشنگی است حرف قشنگی است .**

**می‌گوید بابا اگر قانون ماده‌ی قانونی رفت روی عنوان خطا ، دیگر حدیث رفع آنجا را نمی‌گیرد اصلا ، اگر رفت روی عنوان تعمد ، آنجا را هم نمی‌گیرد چون تعمد نیست ، احتیاج به حدیث رفع نداریم . پس جایی که نه عنوان خطا درش هست نه عنوان تعمد حدیث رفع آنجا را می‌گیرد . آن المؤمنون عند شروطهم هم همینطور می‌گوید تو می‌آیی شرط خلاف شرع می‌کنی مثل نذر .**

**عرض کردم این ذهنیت بود در الغدیر جلد هفتم الغدیر در مطاعنی که راجع به عثمانی‌ها دارد من جمله یک قصه‌ای نقل می‌کند که یک زنی از بنی نجار که در مدینه کثرتی هم داشتند گفت یا رسول الله من نذر کردم که در مقابل شما دف بزنم ، دایره بزنم ، پیغمبر فرمودند اگر نذر کردید بزن ، اگر نذر نکردید نه ، خوب یعنی این تصور که انسان مثلا با نذر بیاید مثلا معصیت مولی بکند ، یا با شرط .**

**این را ما داریم نه اینکه خیال کنید نداشتیم ، این را ما داریم این تصور که خیال می‌کنند که حالا که نذر آمد اطلاقات نذر شامل محرمات ، این لا نذر فی معصیة معنایش روشن شد ؟ اصلا انصراف دارد چرا چون ما توضیح کافی دادیم ، اصلا آن شرطی که اگر بخواهید شما شرط ، مثلا می‌فروشم به شرطی که شما شراب بخورید اصلا این شرط باطل است و لذا در روایات اهل سنت ، این در روایات اهل سنت ، من خیال می‌کردم فقط روایات امام صادق است ، روایات اهل سنت هم دیدم در کنز العمال هم دیدم ؛ گفت المسلمون عند شروطهم الا شرطا احل حراما او حرم حلالا که آقایان مثل مرحوم شیخ در خیارات که بحث شروط را آورده جزو شرایط شرط گرفته است این جزو شرایط شرط نیست این اشتباه شیخ است این حقیقت شرط است .**

**چون توضیح دادیم ما یک اعتبارات قانونی داریم یک اعتبارات شخصی داریم ، نذر و شرط و عقد و اینها اعتبارات شخصی هستند ، شما انجام بدهید . اعتبارات قانونی می‌گوید شراب نخور ، این اعتبار قانونی است ، آن وقت قاعده‌ی کلی داریم شارع آمده اعتبارات ، قاعده‌ی کلی این است اعتبارات شخصی چیز قانونی ندارد شما برای خودتان یک چیزی قرار بدهید این الزام قانونی ندارد ، اعتبارات شخصی الزام قانونی ندارد .**

**و لذا مشهور چه شده اصالة الفساد در عقود ، این اصالة الفساد در عقود یعنی این ، این اصالة الفساد در عقود اگر شنیدید یعنی این ، در معاملات ، اصالة الفساد یعنی شما حق ندارید برای خودتان قرارداد بگذارید درست شد ؟ آن وقت شارع از آن طرف آمد گفت اوفوا بالعقود ، پس این اینطور می‌شود وفاء یعنی وفاء به عقد ، وفاء به شرط ، وفاء به نذر در محدوده‌ای می‌شود که با خود قانون برخورد نداشته باشد ، قانون را دور نزنیم . یعنی التزامات شخصی خود به خود ، روشن شد ؟ ما اسم این را گذاشتیم فضای قانونی ، التزامات شخصی اگر هم نمی‌فرمود الا شرطا احل حراما همین را می‌فهمیدیم ما این شرطش شرط نیست ، اصلا طبیعت التزامات شخصی این است که باید قانون را دور نزند با اعتبارات قانونی برخورد نداشته باشد ، روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟**

**این نباید با اعتبارات قانونی ، بله آقا ؟**

**یکی از حضار : انحلال به حسب شروط الان قانون را دور می‌زنند که**

**آیت الله مددی : دور نمی‌زند از جهت دیگری باطل است ، چون اصلا شروط انحلال ، اصلا خلاف ابراز عقد است اینها شبیه هم هستند ، چون این بحث‌ها شبیه هم بود عرض کردم قانون را دور نمی‌زند نه .**

**انحلال در سه تاست ، یکی در اوصاف ، یکی در اجزاء ، یکی در شروط هیچ کدام را قبول نکردیم مگر انحلال در اوصاف ، وصف صحت ، اگر وصف صحت نبود منحل می‌شود یعنی عقد به مقدار علم مشکل پیدا می‌کند این هم چون روایت دارد ما به التفاوت بدهد عقد درست است ، لذا این قاعده‌ی من همیشه در ذهنتان باشد خیارات کلا ثنائی است الا خیار علم ثلاثی است ، این در اوصاف ، در شروط و در اجزاء هم که کلا قبول نکردیم .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**